

## ● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

### اندونزی: ریشه‌یابی تغییرات

رسیده بود، به مدت سه دهه بدون وجود احزاب مخالف و با حمایت نیروهای نظامی حکومت کرد و از پشتیبانی کشورهای غربی به ویژه در دوران جنگ سرد برخوردار بود. با این وجود، موج تغییرات در اندونزی تحول آفرید و در نهایت منجر به سقوط دیکتاتور قدرتمند این کشور گردید.

تغییر جهت به سوی دموکراسی در اندونزی می‌تواند چندین علت اساسی داشته باشد:

#### ۱. مشکل ذاتی مشروعیت

معمولاً نظام‌های غیر دموکراتیک جهان که به وسیله کودتا و نه براساس انتخابات آزاد به قدرت می‌رسند، همواره با مشکل ذاتی مشروعیت مواجه هستند. این نظام‌ها برای جبران این مشکل، به دنبال ایجاد مشروعیت

در سال‌های اخیر موج بزرگ تغییرات، اندونزی را دستخوش تحول کرد و مرحله گذر از نظام سیاسی استبدادی به دوره آزادی و دموکراسی مهم‌ترین چالش اندونزی جدید تلقی گردید. در واقع تحولات اندونزی، ادامه موج دموکراتیزه شدن کشورهای شرق آسیا بود که در بیست سال اخیر کره، تایوان و فیلیپین را متأثر ساخته و موجب شده که حتی ویتنام نیز گام‌هایی در جهت اصلاحات سیاسی بردارد. این نوشتار مروری بر روند تغییرات در اندونزی است و با تحلیل عوامل سقوط سوهارتو آغاز می‌شود.

#### الف. دولت سوهارتو - علل سقوط

دولت اقتدارگرای سوهارتو که به دنبال کودتای سال ۱۹۶۵ بر علیه احمد سوکارنو اولین رئیس جمهور ملی‌گرای اندونزی به قدرت

اندونزی گردید و با کاهش مشروعیت اجرایی، مشکلات ذاتی مشروعیت پررنگ‌تر شد و زمینه اعتراضات مردمی و حرکت به سوی دموکراسی را در کشور فراهم نمود.

## ۲. رشد طبقه متوسط

براساس یک نظریه (که طرفداران زیادی در عرصه اندیشه سیاسی دارد) توسعه اقتصادی در نظام‌های استبدادی زمینه ایجاد و رشد طبقه متوسط را فراهم کرده است و این طبقه که مرحله فقر را پشت سر گذاشته و دغدغه‌های مالی کمتری دارند، به تدریج نیاز به آزادی و دموکراسی را حس کرده و با نیت مشارکت در اداره کشور، مطالبات آزادیخواهانه خود را بروز می‌دهند. در این فرایند، توسعه اقتصادی موجب پیدایش جوامع ثروتمندتر، باسوادتر و مدنی‌تر شده و طبقه متوسط به طرز قابل توجهی رشد یافته و حلقه اتصال طبقه محروم و طبقه مرفه می‌گردد. حال اگر طبقه متوسط در کنار محرومین قرار گیرد، مزاحمت برای طبقه مرفه (حاکم) ایجاد کرده و چنانکه با طبقه حاکم ائتلاف کند، می‌تواند نواقص حکام را توجیه کرده و نافرمانی محرومان از حاکمان نظام را کنترل نماید.

اجرایی هستند. به این معنی که مشروعیت آنها در سایه موفقیت نظام در اداره کشور و خصوصاً توسعه اقتصادی کسب می‌گردد. رژیم‌های غیردموکراتیک، معمولاً با ایجاد نظم و قانون و توجه ویژه به اقتصاد سعی می‌کنند با ایجاد یک دولت قدرتمند و موفق در اداره کشور، عدم مشروعیت ذاتی خود را کمرنگ جلوه دهند.

در اندونزی نیز وضع به همین شکل بود و دولت کودتایی سوهارتو (که بدون برگزاری انتخابات به قدرت رسیده و همواره با مشکلات ذاتی مشروعیت مواجه بود) سعی داشت با اتکا به منابع داخلی و حمایت‌های خارجی، دولتی با ثبات، توسعه یافته و توانمند ایجاد و با کسب مشروعیت اجرائی لازم از عواقب و آفاتی که معمولاً گریبانگیر دولت‌های مستبد می‌گردد، جلوگیری نماید. سوهارتو با این شیوه و با استفاده از رقابت دو ابرقدرت در منطقه شرق آسیا، موفق شد اندونزی را به عنوان رهبر کشورهای عضو اتحادیه آ.سه.آن و کشور قدرتمند منطقه در سطوح بالای توسعه اقتصادی مطرح و به تدریج به یک قدرت اقتصادی تبدیل کند. اما فروپاشی شوروی و بحران اقتصادی ۱۹۹۷ در شرق آسیا موجب عدم موفقیت برنامه‌های توسعه اقتصادی

میان، نقش امین رئیس، رهبر انجمن اسلام‌گرای محمدیه برجسته‌تر می‌نمود و درکنار وی نقش نهضت‌العلمای اندونزی به ریاست عبدالرحمان وحید و حزب متحد توسعه به رهبری حمزه حظ نیز تأثیر جدی در روند مبارزه مردم داشت. رهبران نهضت ضد سوهارتو که اغلب از طبقه متوسط بودند، با توجه به گرایش‌های اسلامی خود موفق شدند، اقشار پائین جامعه از جمله کارگران و کشاورزان و دانشجویان را در جهت سقوط دولت سوهارتو بسیج نمایند. در این میان ائتلاف گروه‌های ملی-مذهبی به سرکردگی خانم مگاوانی سوکارنو (دختر سوکارنو فقید) با جناح‌های اسلام‌گرا نیز روند تغییر در اندونزی را سرعت بخشید.

#### ۴. تأثیر فروپاشی بلوک شرق

فروپاشی دیکتاتوری‌های اروپای شرقی و مرکزی و تقسیم شوروی تأثیر بسزایی در روند دموکراتیزه شدن نظام‌های استبدادی داشت. در این روند، مردم اندونزی که شاهد تغییرات سریع در بلوک شرق بوده و در مسیر موج مشارکت جوئی قرار گرفته بودند، مصمم‌تر از گذشته به مبارزه مشروع خود بر علیه سوهارتو ادامه دادند.

بر اساس این نظریه، سقوط سوهارتو در نتیجه پیدایش و رشد طبقه متوسط و ارتباط آنان با طبقه محروم تحلیل شده است. در واقع همان‌گونه که بحران اقتصادی ۱۹۹۷ باعث تضعیف نظام استبدادی سوهارتو گردید، قریب به دو دهه توسعه اقتصادی تا قبل از ۱۹۹۷ در اندونزی پایه‌های اقتصادی و اجتماعی برای ایجاد یک نظام دموکراتیک را فراهم آورده و رشد قابل توجه طبقه متوسط، مطالبات سیاسی مردم را افزایش داده بود. لذا وقتی نفرت مردم از دیکتاتوری پدرسالارانه سوهارتو به اوج خود رسید و توسط طبقه متوسط جهت داده شد، زمینه سقوط دولت اندونزی را فراهم کرد.

#### ۳. نقش عوامل مذهبی

در میان کشورهایی که دموکراتیزه شدند، نقش عوامل مذهبی در ایجاد این فرایند تأثیر زیادی داشت. برای مثال در فیلیپین وقتی کلیسا نقش خود را از توجیه سیاست‌های دولت مارکوس تغییر داد و درکنار مردم قرار گرفت، سقوط دیکتاتوری فیلیپین روند سریع‌تری پیدا کرد. در اندونزی نیز نقش رهبران مسلمان در افشای استبداد سوهارتو و کشاندن مردم به صحنه مبارزه بسیار جدی و مؤثر بود. در این

۵. نقش عوامل خارجی

عوامل خارجی نیز به طور نسبی نقش مثبتی در روند سقوط سوهارتو ایفا کردند. کشورهای غربی و ارگان‌های پولی بین‌المللی که در دوره جنگ سرد با مهره اندونزی در مقابل توسعه طلبی‌های شوروی در جنوب و شرق آسیابازی می‌کردند، پس از فروپاشی شوروی منافع خود را تأمین شده یافته و نیاز کمتری به حمایت از دولت سوهارتو احساس کردند. عوامل خارجی با بالا گرفتن موج مخالفت‌های ضد سوهارتوئی و احتمال سقوط دیکتاتوری اندونزی از حمایت سوهارتو خودداری کرده و دولت اندونزی را که بیش از گذشته نیاز به حمایت‌های مالی برای جبران خسارت‌های بحران ۱۹۹۷ داشت تنها گذاشتند و به تدریج جامعه بین‌المللی نیز برای کناره‌گیری سوهارتو از قدرت آماده شد.

ب. دولت حبیبی - مشکلات دوره انتقال

سقوط سوهارتو با هیجان و نشاط عمومی همراه بود و مردم اندونزی آینده‌ای روشن را در پیش روی خود متصور بودند. اما ریاست جمهوری دکتر حبیبی معاون سابق سوهارتو و انتشار فهرست اعضای کابینه وی که

به طور عمده از متحدان سوهارتو و توجیه‌کننده استبداد وی بودند، موجب نارضایتی عمومی گردید. خصوصاً اینکه ژنرال ویرانتو فرمانده نیروهای مسلح و هم‌پیمان سوهارتو نیز حمایت خود را از دولت حبیبی اعلام کرده بود. اگر چه در فهرست اعضای کابینه جدید نام دختر بزرگ سوکارنو که در فعالیت‌های اقتصادی بسیار فعال بود و باب حسن تاجر بزرگ چینی الاصل که به سلطان چوب معروف بود، نیز دیده می‌شد، اما اغلب وزراء از جمله نظامیان در پست‌های قبلی خود ایفا شده بودند. این وضعیت موجب تشدید اعتراضات و ادامه مخالفت‌های مردمی گردید و اسین رئیس، رهبر جنبش محمدیه در موضع‌گیری اولیه خود با ترکیب جدید کابینه مخالفت کرد و این آغازی برای ادامه حرکت جدی مردم بویژه دانشجویان گردید.

دکتر حبیبی که با کمک جمعی از روشنفکران مسلمان اندونزی مجمعی موسوم به ایچمی (ICMI) را تشکیل داده بود، اعتقاد داشت این مجمع محصول ودستاورد رشد و توسعه اقتصادی سال‌های اخیر است و می‌تواند با تأمین منافع طبقه متوسط، حمایت این طبقه و تحصیل‌کردگان اندونزیایی را جلب کرده و با انجام اصلاحات اقتصادی و محرومیت زدایی

نستوانست مخالفان سیاسی دولت حبیبی را راضی نماید.

از سوی دیگر نظام اقتصادی بیمار به جا مانده از قبل، مانع بزرگی برای ایجاد مشروعیت اجرایی برای دولت حبیبی بود. ارتش نیز نمی‌توانست به یک زمامدار غیرنظامی اعتماد کرده و پس از سالیان طولانی پشتیبانی از حکومت نظامی سوهارتو، فاقد آمادگی و اراده لازم جهت حمایت از دولت حبیبی بود.

کشورهای خارجی و نهادهای بین‌المللی بویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز به‌رغم مشاهده حرکت‌های اصلاح طلبانه حبیبی برای آرام نمودن جو بحران زده اندونزی، این فعالیت‌ها را برای ایجاد تحول در فضای سیاسی- اقتصادی کشور کافی ندانسته و حفظ منافع خود را در این شرایط غیرممکن می‌دانستند. لذا حرکت قابل توجهی نیز از سوی عوامل خارجی برای تثبیت دولت حبیبی صورت نپذیرفت. مجموعه این مسائل منجر به شکست آقای حبیبی و حزب گلکار در انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی احزاب مخالف در این انتخابات گردید.

اقتدار محروم جامعه را نیز آرام سازد. وی در پاسخ به مطالبات آزادیخواهانه مردم اندونزی، آزادی احزاب را ترغیب کرد و چند هفته بعد از سقوط سوهارتو به حدود ۴۸ حزب اجازه فعالیت رسمی داده شد و مطبوعات آزاد نیز در کشور ظاهر گردید. دکتر حبیبی برای جلب آرای عمومی بر ضرورت برگزاری همه پرسی و کسب نظر مردم در ارتباط با مسایل جاری کشور تأکید کرد و این باعث پیدایش موج تجزیه طلبی و تمایل برای خودمختاری در تعدادی از استان‌های اندونزی گردید. در این میان تیمور شرقی که با حمایت کشورهای غربی به‌ویژه پرتغال و کلیسای واتیکان داعیه جدائی از اندونزی را داشت، به دنبال یک همه‌پرسی از اندونزی جدا شد و دومین کشور مسیحی آسیا بعد از فیلیپین گردید. اقدامات به‌ظاهر اصلاح طلبانه دکتر حبیبی نتوانست رضایت مردم اندونزی را جلب کند. در واقع وی با مخالفانی روبرو بود که طعم پیروزی قدرت مردم را پس از سال‌ها حکومت پدرسالارانه سوهارتو چشیده بودند و لذا تنها به کنار رفتن شخص سوهارتو قانع نبوده و طالب تغییرات بنیادی در همه ارکان حکومت بودند. از این رو ادامه حاکمیت حزب گلکار که نماد استبدادی دوران سوهارتو بود،

ریاست جمهوری وحید- تفوق مصلحت  
 درانتخابات آزاد پارلمانی که در هفتم  
 ژوئن ۱۹۹۹ برگزار گردید، هیچ یک از احزاب  
 مخالف حائز اکثریت مطلق نشدند. نتیجه  
 انتخابات نشان می‌داد که حزب دموکراتیک  
 مبارزه به رهبری خانم مگاواتی سوکارنو با  
 کسب ۳۳ درصد آراء و به دنبال آن حزب گلکار  
 به رهبری اکبر نانجونگ، متحد توسعه به  
 رهبری حمزه حظ، بیداری ملی به رهبری  
 عبدالرحمان وحید و رسالت ملی به رهبری  
 امین رئیس، اکثریت آراء را کسب نموده‌اند.

در چنین شرایطی انتخاب رئیس  
 جمهور منوط به ائتلاف احزاب گردید و به دنبال  
 گفتگوهای طولانی نمایندگان مجمع مشورتی  
 خلق در یک مصلحت اندیشی سیاسی، آقای  
 عبدالرحمان وحید را به عنوان چهارمین رئیس  
 جمهور اندونزی برگزیدند.

وحید شرایطی را حائز بود که به رغم  
 ناتوانی جسمی، مورد ائتلاف احزاب اندونزی  
 قرار گرفت و به عنوان خیرالموجودین برمصدر  
 امور تکیه زد. وی از علمای اسلامی اندونزی و  
 رهبر نهضت العلماء بود و بیش از سی میلیون  
 نفر از اعضای این نهضت از وی حمایت  
 می‌کردند. پدر وحید نیز از علمای مردمی

اندونزی و وزیر امور مذهبی سابق این کشور  
 بود و این امر نیز بر محبوبیت وحید می‌افزود. از  
 سوی دیگر وحید از جمله رهبرانی محسوب  
 می‌گردید که با دیدی نوگرایانه به اسلام  
 می‌نگریست و رویکردی متجددانه را از اسلام  
 ترویج می‌کرد. به همین دلیل بسیاری از نیروهای  
 ملی و لائیک نیز وحید را بر گروه‌های اسلامی  
 دیگر همچون محمدیه ترجیح می‌دادند. وظیفه  
 وحید، هدایت اندونزی از دوران دیکتاتوری  
 سوهارتو به دوران مردم سالاری و دموکراسی  
 بود و این وظیفه اگر با اعتدال و بدون افراط و  
 تفریط صورت می‌پذیرفت، چه بسا که نخستین  
 تجربه مردم سالاری در شرق آسیا با موفقیت  
 قرین می‌گردید. اما اشتباهات وحید سرنوشت  
 دیگری را برای پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان  
 جهان رقم زد، این اشتباهات عبارت بودند از:

۱. عدم اعتماد به جامعه مسلمانان اندونزی  
 وحید از همان بدوکار، از حمایت بیش  
 از دوست میلیون جمعیت مسلمان این کشور  
 برخوردار بود، چرا که خود رئیس نهضت العلماء  
 بود و انجمن محمدیه به رهبری امین رئیس و با  
 بیش از سی میلیون عضو و همچنین دیگر  
 احزاب اسلامی، متحد نهضت العلماء بودند و از

مطالبات مردم، باعث شد که این مطالبات به‌طور غیرمنتظره‌ای افزایش یابد و بدون در نظر گرفتن خطوط قرمز و منافع ملی خواسته‌هایی را مطرح نمایند. وقتی وحید اعلام کرد که مردم هر استان حق دارند همانند مردم تیمور شرقی، تقاضای برگزاری همه‌پرسی نموده و در صورت پیروزی در همه‌پرسی مستقل شوند، موجی از این مطالبات غیرضروری جامعه اندونزی را فرا گرفت. نتیجه همه‌پرسی تیمور شرقی، جدا شدن این منطقه از اندونزی و تشکیل دومین کشور مسیحی در آسیا (بعد از فیلیپین)، الگویی برای مناطق ایریان جابا، آچه و مولوکو بود تا انگیزه‌های جدایی‌طلبانه خود را مطرح نمایند. وحید که بتدریج به گورباچف اندونزی مشهور می‌شد با تکیه بر اندیشه تساهلی خود، به تشدید این جریان دامن می‌زد و به اعتقاد بسیاری از گارشناسان، اندونزی در مسیر بالکانیزه شدن حرکت می‌کرد. در واقع اگر مخالفت جدی جناح‌های دیگر قدرت در اندونزی و همچنین کشورهای همسایه که خود نگران تجزیه‌طلبی این کشور بودند، ابراز نمی‌شد چه بسا امروز اندونزی به سرنوشت شوروی سابق دچار می‌گشت.

او حمایت می‌کردند. اما وحید به جای استفاده از این پتانسیل عظیم، تحت عنوان حمایت از دموکراسی، احزاب و گروه‌هایی را که در حاشیه بودند، مطرح و مورد حمایت قرار داد. حزب کمونیست اندونزی که منفور مسلمانان بود، فعالیت خود را از سرگرفت. مسیحیان تحت عنوان حمایت از اقلیت‌های مذهبی، قدرتی فزاینده از قابلیت خود یافتند، تا حدی که در مناطقی از اندونزی با مسلمانان درگیر شده و با حمایت واتیکان در اندیشه تجزیه نقاط مسیحی نشین اندونزی برآمدند. یهودیان به خاطر روابط نزدیک وحید با اسرائیل جانی تازه گرفتند و آنگاه که وحید با کلاه مخصوص آنها وارد کنیسه یهودیان گردید، دریافتند که می‌توانند در کشور مسلمان‌نشین اندونزی مطرح باشند. حتی انجمن بهائیان که مورد نفرت مسلمانان اندونزی بود نیز اجازه فعالیت یافت و تمام این فعالیت‌ها که تحت حمایت از آزادی و دموکراسی انجام می‌شد، بتدریج موجب تضعیف اسلام‌گرایان و نارضایتی آنان از عملکرد وحید گردید.

## ۲. تشویق غیرمستقیم تجزیه طلبی

عبدالرحمان وحید با شعار حمایت از فضای آزاد سیاسی و ضرورت احترام برای

### ۳. برخورد دوگانه با قدرت‌های خارجی

با استقلال تیمور شرقی مخالفت می‌کرد و سیاست‌های باز و حید را که موجب افزایش موج تجزیه‌طلبی در استان‌های مختلف بسود، نمی‌پسندید. اما وحید به جای تقویت این انگیزه که امتیازی برای ارتش بود به مقابله با نظامیان و تحقیر آنان پرداخت و سعی نمود نقش ارتش را در سیاست‌های کشور کمرنگ کند و بتدریج موجب انزوای این قوا گردید. لذا ارتش که طبیعتاً می‌بایست حامی دولت باشد، به یک نهاد ناراضی تبدیل شد و در نهایت نیز ناخرسندی خود را از وحید در جریان استیضاح وی نشان داد و با عدم حمایت از دستور رئیس جمهور مینی بر برقراری وضعیت فوق العاده در کشور، زمینه سقوط وی را فراهم نمود.

در مجموع می‌توان گفت، که وحید همانند یک دموکرات وارد صحنه شد، اما همچون یک دیکتاتور از صحنه خارج گردید. وی که در بدو امر با شعار اتکا به مردم و تقویت نهادهای مردمی و دموکراتیک به قدرت رسیده بود، پس از بیست و یک ماه در اندیشه انحلال پارلمان، که نماد آرای مردمی بود، برآمد. وی حتی حاضر به تمکین نظرات نمایندگان مردم و حضور در مجلس برای پاسخ خود نگردید و موجب شد تا تمام احزابی که برای به قدرت

وحید پس از رسیدن به قدرت، احیای وضعیت مطلوب اقتصادی در اندونزی را شعار اصلی خود قرارداد. از این رو برای کسب وام و اعتبارات خارجی به حمایت کشورهای چون آمریکا و ارگان‌های پولی بین‌المللی دل بست و برای استفاده از نفوذ یهودیان در این ارگان‌ها، بهبود و گسترش روابط با اسرائیل را در اولویت سیاست خارجی کشورش قرار داد. این سیاست توفیق چندانی نداشت، چرا که کشورهای غربی و ارگان‌های پولی بین‌المللی به‌طور طبیعی قدرتمند شدن بزرگترین کشور مسلمان را نمی‌پسندیدند، پس، از کمک مالی به اندونزی پرهیز کردند و تنها در مقاطعی، کمک‌هایی کردند که تأثیر چندانی در بهبود وضعیت اقتصادی اندونزی نداشت، اما نتیجه رویکرد وحید به آمریکا و اسرائیل، افزایش نارضایتی مردمی در اندونزی بود.

### ۴. برخورد منفی با ارتش

ارتش در تمام کشورهای جهان از جمله اندونزی حافظ امنیت ملی و باعث اقتدار کشور است. ارتش در اندونزی نیز همواره نسبت به تجزیه‌طلبی کشور حساس بود و به همین دلیل



نداشت. به اعتقاد بسیاری، وی برای گذر از این مرحله بحرانی فاقد برنامه اعلام شده و مدون قبلی بود و در طول دوره خود هیچگاه به یک چنین جمع بندی نرسید. وحید اگر با تکیه بر واقعیات جامعه، آرام‌تر گام بر می‌داشت، می‌توانست با توجه به نفوذ خود، مشکلات بسیاری را از پیش رو بردارد.

#### ۵. توانایی‌های فردی و شخصیتی

وحید اگرچه عالمی مذهبی و مورد احترام و صاحب نفوذ بود ولی به لحاظ ناتوانی جسمی به‌ویژه فقدان قوه باصره، نمی‌توانست وظایف محوله را انجام دهد. پرواضح است که اقتدار رهبر یکی از عوامل موفقیت وی و سلامت جسمانی و فیزیکی از دیگر عوامل به شمار می‌رود. وحید به همین علت قدرت نظارت و کنترل امور را نداشت و بسیاری از مشکلات از جمله اتهام دو فقره سوء استفاده مالی نیز ناشی از همین مسأله می‌باشد.

علاوه بر ضعف جسمانی، رفتار وحید در طول دوران حکومت وی نشان از عدم ثبات در شخصیت وی داشت. در ابتدا کابینه‌ای ائتلافی تشکیل داد، ولی به مرور زمان اقدام به برکناری نیروهای احزاب مؤتلف و

رساندن وی متحد بودند برای سرنگونی وی به اتحاد برسند.

شاید وحید به خوبی نمی‌دانست که دموکراسی در اندونزی تجربه نشده است و تشکیل احزاب متعدد و دیگر نهادهای مردمی نمی‌تواند به معنی نهادینه شدن دموکراسی در کشور باشد. او در مقابل بزرگترین چالش کشور که ایجاد و تقویت وحدت ملی بود، شکست خورد و حتی باعث شد که احزاب، منافع حزبی را بر منافع ملی ترجیح دهند.

جامعه اندونزی دوره گذر از یک نظام اقتدارگرا به سمت یک نظام دموکراتیک و مردم‌سالارانه را تجربه می‌کرد. لذا طی طریق از این مرحله پر تنش و بحرانی، چگونگی فرآیند گذر و شکل آن بسیار حیاتی بود. وحید در دوره‌ای حکومت را در اندونزی در دست گرفت که این جامعه به‌غایت پیچیده و بحرانی، نیازمند رهبری توانا و مقتدر بود. وحید می‌خواست هرچه سریعتر این دوران را پشت سر نهاده و به مرحله بعدی یعنی تثبیت دموکراسی برسد، درحالی که چنین فصدی نهادار سایه یک حرکت بطئی و آرام میسر می‌نمود. حرکات و اقدامات بعضاً غیرمنتظره وی با بافت سنتی و دیدگاه‌های درهم تنیده به‌جای مانده از نظام سابق سنخیت

شخصیت‌های مستقل و جایگزینی نیروهای حامی خود نمود که یکی از نشانه‌های رویکرد دیکتاتور مآبانه وی به شمار می‌رود. همچنین شخصیت غیرقابل پیش‌بینی و حید همراه با تصمیمات سیاسی و غیرعملی وی در طول دوران بحران رهبری، از وی فردی غیرقابل اعتماد حتی در نزد اطرافیان تداعی می‌نمود.

### خانم مگاواتی و امید به آینده

سرانجام عبدالرحمان وحید پس از بیست و یک ماه و طی ماهها بحران در رهبری سیاسی کشور توسط مجمع مشورتی خلق که عالی‌ترین مرجع قانون‌گذاری کشور است، استیضاح و برکنار گردید و به دنبال آن خانم مگاواتی سوکارنو پورتری معاون وی به‌عنوان پنجمین رئیس جمهور اندونزی انتخاب گردید.

خانم مگاواتی که ۵۴ سال دارد، دختر احمد سوکارنو بنیان‌گذار استقلال و اولین رئیس جمهور اندونزی است. وی از چهره‌های تاریخ ساز و محبوب اندونزی بوده و به خاطر علاقه‌ای که مردم این کشور به وی داشته‌اند، به طور طبیعی نیز به دختر ایشان هم علاقمند خواهند بود. خانم سوکارنو از خیل روشنفکران اصلاح طلب اندونزی است که اگرچه در دوران

سوها تو بدلیل خفقان حاکم، امکان ابراز عقیده نداشت، اما در مقاطعی دیدگاه‌های انتقادی خود نسبت به وجود استبداد در کشور را بیان می‌کرد و به همین دلیل به عنوان فردی آزادی‌خواه در جامعه مطرح بود.

خانم مگاواتی پس از تصدی معاونت ریاست جمهوری نیز مواضعی عاقلانه اتخاذ کرد. وی که دارای انگیزه قوی برای همکاری با عبدالرحمان وحید برای ساختن یک کشور نو و پیشرفته بود، وارد مباحث اختلافی با رئیس جمهور نمی‌گردید و اجازه می‌داد تا روند تغییرات به‌طور طبیعی و قانونی طی شود. این برخورد دوراندیشانه باعث شد که وحید امکان حمله به مگاواتی و تضعیف موقعیت وی را پیدا نکند. درعین حال رهبران دیگر احزاب نیز به تدریج خانم مگاواتی را به عنوان بهترین گزینه برای جانشینی وحید پذیرند. به همین دلیل بود که نهایتاً اکثریت مجمع ملی مشورتی خلق که بیست و یک ماه قبل با ریاست جمهوری خانم مگاواتی مخالف بودند، به طور یکپارچه و با اکثریت مطلق آرا به ریاست جمهوری وی رأی بدهند.

خانم مگاواتی در زمانی به قدرت رسید که مشکلات امنیتی و اقتصادی کشور را تهدید

استان‌های اندونزی برای استقلال که فرایند شعارهای دموکراتیک مآبانه عبدالرحمان وحید بود، به عنوان چالش وحدت ملی پیش روی خانم مگاوانتی قرار داشته و یک معضل جدی امنیتی به شمار می‌آید.

تحولات اندونزی در دو سال اخیر چگونگی تأثیر دموکراتیزه شدن و اصلاحات اقتصادی بریکدیگر را نمایان ساخته و در این میان صاحب‌نظران منطقه، فرضیه شکوفائی دموکراتیزه شدن در سایه توسعه اقتصادی را مطرح نموده‌اند. براساس این فرضیه، اصلاحات اقتصادی مستلزم دولتی قوی، مقتدر و نه الزاماً مستبد می‌باشد. برخی از مشاوران عالی‌رتبه گورباچف در سال ۱۹۸۹ اعتقاد داشتند که گورباچف در حرکت به سوی گلاسنوست و فضای باز سیاسی اشتباهی فاحش مرتکب شده و ابتدا می‌بایست با قدرتی متمرکز، اصلاحات اقتصادی ایجاد و بعد به برقراری فضای باز سیاسی می‌پرداخت. ساموئل هانتینگتون که از طرفداران فرضیه تقدم اصلاحات اقتصادی بر آزادی سیاسی است، معتقد است اگر کشوری دارای رژیم استبدادی است و رهبران آن خواستار آزادی و دموکراتیزه کردن می‌باشند، باید ابتدا نسبت به انجام اصلاحات اقتصادی

می‌کرد. تمایل به دموکراسی و توسعه سیاسی که بعد از سقوط سوهارتو به اوج خود رسیده بود، اینک کاهش یافته و بهبود وضعیت اقتصادی و ایجاد آرامش در کشور به خصوص در مناطقی که داعیه تجزیه طلبی از اندونزی را دارند، اولویت پیدا کرده بود. در دوران ریاست جمهوری حبیبی و وحید به نظر می‌رسید که دموکراتیزه کردن به مراتب آسانتر از آزادسازی اقتصادی می‌باشد. تصور می‌شد برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، فعالیت احزاب و آزادی بیان و مطبوعات عناصر اولیه دموکراتیزه کردن نظام هستند. تحکیم نظام نوین دموکراتیک ممکن به نظر می‌رسید و آسیب‌های اجتماعی ناشی از تعجیل در تغییر نظام استبدادی به دموکراسی غیرقابل پیش‌بینی بود. در مقایسه، اصلاحات اقتصادی و تبدیل یک اقتصاد متمرکز به غیرمتمرکز امکان‌پذیر می‌نمود.

اما تحولات دوران گذر از استبداد به دموکراسی نشان داد که آزادسازی اقتصاد به مراتب مشکل‌تر از آزادسازی اجتماعی است و نیاز به تلاش مداوم در یک زمان طولانی دارد، به عبارت دیگر سازماندهی انتخابات آسان‌تر از سازماندهی بازارها می‌باشد.

از سوی دیگر تمایل برخی از

اقدام کنند و بعد به دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی به پردازند. درحالت ایده‌آل، دولت‌های مستبد ابتدا به ایجاد اصلاحات اقتصادی و سپس به دموکراتیزه ساختن نظام سیاسی می‌پردازند. ولی در جهان واقع، رهبران چنین انتخابی را نمی‌پذیرند و از آنجا که دموکراتیزه کردن در مقایسه با آزادسازی اقتصادی هم از نظر بنیادی و هم از نظر سیاسی سهل‌تر می‌باشد، رهبران خواستار دیرتحقق یافتن آن نیستند و لذا احتمالاً با ناآرامی و هرج و مرج که اصلاحات به وجود خواهد آورد، اشتیاقی برای روی کار آمدن یک دیکتاتور را فراهم خواهد کرد. براساس فرضیه فوق‌الذکر بسیاری از صاحب‌نظران در منطقه معتقدند، خانم مگاواتی در مواجهه با سه معضل اقتصادی، امنیتی و اجتماعی باید به دنبال حاکمیت اعتدال و پرهیز از افراطی‌گری باشد. به عبارت بهتر، آزادسازی اقتصادی، ایجاد ترتیبات امنیتی و توسعه سیاسی باید به موازات یکدیگر انجام شده و تدبیری اتخاذ شود تا هر یک از این اهداف مانع از تحقق هدف دیگر نگردد.

بسیاری از کارشناسان، وجود ناامنی در استان‌هایی نظیر آچه را بیش از آن که توسعه نیافتگی سیاسی بدانند، وجود شرایط نامناسب اقتصادی می‌دانند و اعتقاد دارند، بهبود وضعیت معیشتی مردم این مناطق به روند رشد دموکراسی و توسعه سیاسی نیز کمک خواهد کرد.

به نظر می‌رسد خانم مگاواتی با اتکا به تجربیات دوره‌های ریاست جمهوری حبیبی و وحید و با شناخت واقعی از مشکلات فعلی جامعه اندونزی و همچنین حمایت عوامل اصلی قدرت که روسای احزاب مختلف می‌باشند، بتواند از گرداب مشکلات اندونزی خارج شده و با ایجاد ثبات و امنیت در کشور، اصلاحات اقتصادی و سیاسی را در یک روند منطقی سامان دهد.

محسن پاک‌آئین

اداره اول آسیای شرقی و اقیانوسیه